

پی‌افزود «بابارتنِ هندی و مآثورات اخلاقی ما»

جویا جهانبخش*

انتشار مقاله بابارتن هندی و مآثورات اخلاقی ما (در: آینه میراث، ش ۴۰، صص ۴۹-۹۶) به لطف خداوند بخشنده بخشایشگر، تأیید و تشویق و عنایت شماری از اهل فضل و فضیلت را از برای این قلمزن در پی داشت و فرهیختگانی از قم و مشهد و تهران این کمترین را به سخنان مهرآمیز خود نواختند و احياناً رای‌ها و داوری‌ها و ملاحظات خویش را نیز مجال طرح دادند.

این رویکردها جملگی حکایت از اعتنایی دیده‌ورانه داشت که به خُرده‌بینی در میراث مآثور می‌رود و دغدغه‌ایی صلاح‌جویانه که در باب پالایش و نقد و تفتیش و تمحیص این میراث در میان است.

در آن مقاله فراموده بودیم که تاریخ و تراث، چه سیمایی از بابارتن می‌شناسد^۱ و چهره مشکوک این مرد پیوندی ناگسستنی با مدعیات دروغین و گزافه‌گویی و تزویرهایی دارد که به نقل از وی اینجا و آنجا رخ نموده است.

*. پژوهنده در متون ادبی، کلامی و حدیثی (اصفهان).

تَعْرِفِ احوال کسانی چون رتن و تفرُّس و تفحُّص در تأثیری که بر موارث مکتوب اخلاف خویش نهاده‌اند، بار دیگر لزوم احتیاط و مواجهه هوشیارانه با مآثورات مشکوکی را که علی‌الخصوص در متون متأخر انباشته شده و از در و دیوار به اندرون آمده و در فرهنگ دینی نفوذ یافته‌اند، به اهل نظر گوشزد می‌کند.

مرحوم حاج شیخ غلامحسین رحیمی اصفهانی (۱۳۱۴-۱۳۸۴ ه.ش) از شاگردان حضرت آیه الله بروجردی - اَعْلَى اللهُ مَقَامَهُ الشَّرِيف - در زندگی نامه خودنوشت خویش آورده است:

معمولاً مراجع عظام و مدرّسین حوزه‌های علمیه، قبل از ماه محرم و رمضان که [در آن]، در روز آخر درس، شاگردان خود را نصیحت و راهنمایی می‌کنند. ... یادم هست که در یکی از چنین روزهایی مرحوم آیه‌الله بروجردی ضمن نصایح و رهنمودهای ارزشمندشان ... فرمودند: هرچه در هر کتابی دیدید، برای مردم نقل نکنید زیرا بعضی چیزها در بعضی از کتاب‌ها هست که ما می‌دانیم مجعول (و ساختگی) است...^۲

باری، در مقاله خویش از روایت ناخردپسند و بی‌پایه‌ای که در جامع‌الأخبار آمده است یاد کردیم و نشان دادیم این روایت که می‌گوید: هر که تارک نماز را به يك لقمه یا به کسوتی یاری رساند، گویی که هفتاد پیامبر را به قتل رسانیده است که اوّلینشان حضرت آدم (ع) و آخرینشان حضرت محمد (ص) باشد!!! (نگر: آینه میراث، همان ش، ص ۸۰)، چیزی نیست جز تشدید و تغلیظ شده یکی از سخنانی که همان بابرتن کذاب به عنوان حدیث بر سر زبان‌ها انداخته است!

در همانجا با توجه به تداولی که آن کتاب جامع‌الأخبار مجهول‌الحال نزد واعظان و خطیبان و گویندگان داشته و نیز با عنایت به نفوذ این مضمون به نوشتارهای ادهم خلخالی، واعظ و صوفی نامی عصر صفوی، احتمال دادیم روایت کذابی مذکور اینجا و آنجا به مجالس وعظ و اندرز راه یافته و در ساختار عمومی فرهنگ دینی نفوذ کرده باشد.

اکنون بجاست شاهد صدق آن احتمال را از خاطرات یکی از وعّاظ نامی چنددهه پیش از این، یعنی آقای دکتر خلیل رفاهی، مدرّس پیشین دانشگاه اصفهان و از پرآوازه‌ترین خطبای دینی و اهل منبر در سال‌های پیش از ۱۳۵۷ ه.ش، چونان پی‌افزودی بر مقاله پیشگفته قرار دهیم و از این رهگذر به طور عینی فرانمائیم که

مسامحه در ارزیابی مآثرات مشکوک چه پیامدهایی می‌تواند داشت. آقای دکتر رفاهی در خاطرات خود می‌نویسد:

خانمی از طبقه متوسط که اهل آیه‌الله [حاج آقا رحیم] ارباب بود، روزی به محضر ایشان آمد و گفت: من يك مسأله شرعی دارم و آن این است که دیشب در مجلس روضه‌ای آقای ضمن وعظ می‌گفت: اگر شوهر تارك الصلوة باشد و نماز نخواند، همسرش باید از او فاصله بگیرد و او را به خود راه ندهد و اطاعت او را نکند، اگر تشنه بود آب به او ندهد، چه اگر چنین کند گناه کرده در حدی که [گوی] همه پیامبران را کشته باشد. با توجه به این مطلب که شوهر من نمازش را مرتب نمی‌خواند و گاه اصلاً نمی‌خواند و از این شوهر سه فرزند نیز دارم، می‌خواهم بدانم تکلیف و وظیفه شرعی من چیست؟ آیه‌الله ارباب چند بار فرمودند: عجب، خیلی عجیب است!! بعد به آن زن فرمودند: من نمی‌دانم آن آقا این سخن را بر اساس چه مأخذ شرعی بیان کرده است. البته، شخص مسلمان موظف است تکالیف شرعی واجب خود را حتماً انجام بدهد و نباید آنها را ترك کند که در آن صورت گناهکار است؛ ولی بیان آن آقا به نظر می‌رسد که موهون و غیر مقبول است.

بعد اضافه کردند: این شاءالله او نمازش را می‌خواند. زن گفت: حضرت آقا! او نمازش را نمی‌خواند. آقای ارباب باز تکرار فرمودند که: این شاءالله می‌خواند.

زن پرسید: پس امر به معروف در کجاست و در چه مورد می‌باشد؟ و من در این باره چه تکلیفی دارم؟ چه کنم که پیش خداوند مؤاخذ نباشم؟ آقا فرمودند: یکی دو بار که شوهر سر حال است و خُلق و خویش سر جاست با زبان خوش و چهره باز به ایشان بگویید: من شما را دوست می‌دارم و اگر نمازتان را مرتب بخوانید خیلی بیشتر دوستتان دارم. همین و بس.

زن نفس راحتی کشید و گفت: خدا عمرتان بدهد! نزدیک بود با بیانات آن آقا شیرازه زندگی ما گسیخته شود.^۳

می‌نویسیم:

مرحوم آیه‌الله ارباب حق داشت نداند سخن آن واعظ بی‌مبالات مبتنی بر چه مأخذ و اساسی بوده است؛ زیرا چنین آموزه شگفت‌انگیزی را چه در قرآن کریم و چه در حدیث‌نامه‌های معتبر ندیده بود. اکنون می‌دانیم که مأخذ سخن آن واعظ همان خبر منقول از رتن هندی است که از راه جامع‌الأخبار به فضای فرهنگی شیعه راه جسته و

خدا می‌داند از روزگار صفویّه و قاجاریّه تاکنون، با تعدّد نسخ خطّی و چاپ سنگی‌های جامع‌ال‌اخبار، و اقبالی که در طبقه واعظ بدین کتاب بوده است، این «روایتِ رتّنیّه!» زندگی و دنیا و آخرت چند بخت برگشته بی‌خبر از همه جا را تیره و تار کرده است!! قصّه کوتاه: نه کذب و جعل و تزویر در تاریخ به رتن هندی منحصر بوده است و نه سخنان دروغین زیانبار و بی‌اندام در همان روایت جامع‌ال‌اخبار انحصار یافته. چاره نیز هویداست. بهره‌وری از نگاه نقّادانه و ارزیابی‌های متنی و سندی و... در مواجهه با تُراث مأثور؛ همان کاری که بزرگان مشایخ ما پیش از این می‌کردند و همان راهی که حدیث‌شناسان بزرگ مسلمان تاکنون پیموده‌اند.

اصفهان/ تابستان ۱۳۸۷

پی‌نوشت‌ها

۱. بر مجموع اخبار و گزارش‌های تُراثی مربوط به رتن و آنچه در آن مقاله درباره این دروغزن گرد آوردم، این خبر را نیز باید افزود که: نجم‌الدین محمّد (یا: محمود) اصفهانی (بخاری)، پسر سعدالله، در کتاب *مناهج‌الطّالّین و مسالك‌الصادقین* که در زمینه تصوّف پرداخته است - و خوشبختانه این کتاب به سال ۱۳۶۴ ه.ش. به اهتمام استاد نجیب مایل هروی با همکاری آقای عارف نوشاهی در تهران (از سوی انتشارات مولی) انتشار یافته -، از رتن و روایات او یاد کرده است.

سخن صاحب *مناهج‌الطّالّین* که در باب هشتم کتابش («الباب الثّامن فی اثبات الرّویة و المشاهدة بعین القلب و البصیره») آورده، از این قرار است:

«... و در احادیث که از بابارتن هندی روایت کرده‌اند هم مثل این آمده است که: *اخشوشنوا و اخشوشنوا و امشوا حقاً عرّاه ترون الله جهرة*». (مناهج، ص ۲۶۴).

از باب مزید اطلاع خوانندگان این سطور به عرض می‌رساند: آنچه صاحب *مناهج‌الطّالّین* روایت رتن را نظیر آن دانسته، روایتی است که پیش از آن از کتاب *كشف‌المحجوب* نقل کرده است از این قرار: «اجبعوا بطنکم و اظمأوا اکبادکم و اعروا أجسادکم لعلّ قلوبکم ترى الله عیناً فی الدنیا» (همان، همان ص). باری، آن روایت رتن را با آنچه در مقاله ما (آینه میراث، ش ۴۰، ص ۷۷ و ۷۸) آمده است، مقایسه فرمائید. نکته‌ای نو که در ضمن *مناهج‌الطّالّین* جلب توجه می‌کند، آن است که به گزارش استاد مایل، نسخه مورّخ ۷۲۸ ه.ق. از این کتاب (محفوظ در قونیه) که مبنای طبع و تصحیح ایشان بوده است، «رتن» را «رتن» (به سکون تاء) ضبط کرده است (نگر: *مناهج*، ص ۳۲ و ۳۳، هامش)؛ و این ای بسا نمودار خوانشی دگرگون از این نام در عصر و حوزه زیست رونویسگر نسخه باشد.

به هرروی، اتکاء نویسنده *مناهج‌الطّالّین* بر روایت رتن، واگویی‌گر گوشه‌ای دیگر از نفوذ رتّنیات است در فرهنگ صوفیانه پس از عصر رتن. تألیف این *مناهج* بین سال‌های ۶۹۵ تا ۷۲۸ ه.ق. صورت بسته است.

- خوشبختانه مصحح دانشمند مناهج الطالبین، استاد نجیب مایل هروی، هم در پیشگفتار مناهج (ص ۳۲ و ۳۳) و هم در تعلیقات خود بر آن کتاب (ص ۳۷۹ و ۳۸۰)، به معرفی رتن اهتمام کرده و تصریح نموده‌اند که وی «محدث‌نما» و «از حدیث‌سازان بسیار مشهور بوده» است و افزوده‌اند: جمیع پژوهشگران از محدثان به ضعیف بودن او و احادیث مروی از او اشاراتی دارند».
۲. زندگانی چهارده معصوم - علیه السلام - (به ضمیمه زندگینامه خودنوشت مؤلف)، غلامحسین رحیمی اصفهانی، ج: ۱، بی‌جا، انتشارات عسکریه، ۱۳۸۶ ه.ش، ص ۴۵.
۳. گردش آیام (خاطرات حوزه، دانشگاه، داخل و خارج از کشور)، دکتر خلیل رفاهی، ج: ۱، اصفهان: انتشارات مانی، ۱۳۸۲ ه.ش، ص ۲۱۶ و ۲۱۷.

